

تاریخ ایران در کتاب سالنامه های امپراتوری رم اثر تاسیتوس

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

○ نادر میرسعیدی

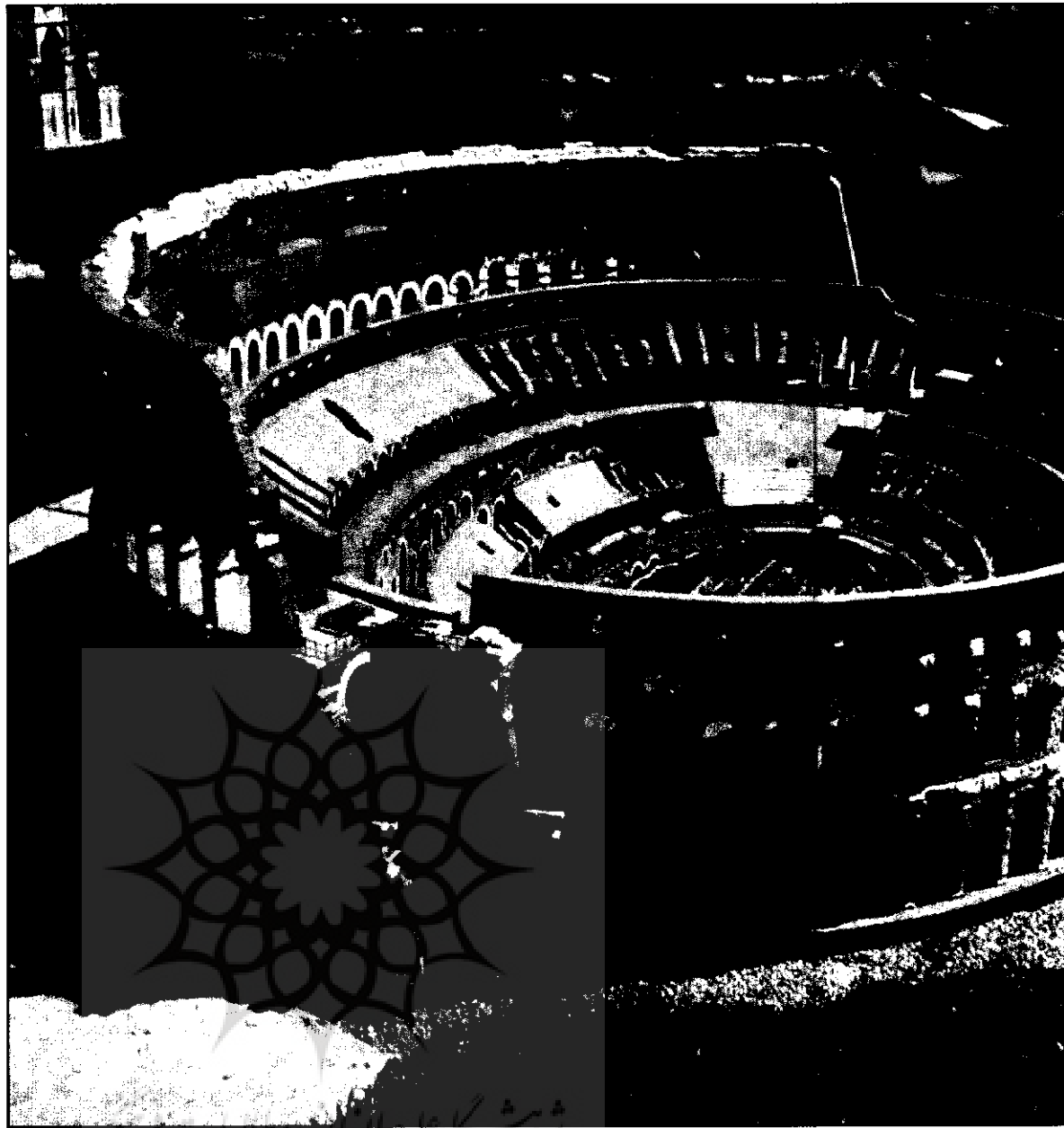
دکتر در تاریخ ایران قبل از اسلام

یولیوس کزنیوس تاسیتوس، مورخ رمی، در حدود سال ۵۵ میلادی به دنیا آمد. چندی در زمان سلطنت امپراتور دومیتیان (۸۱-۹۶ میلادی) سمت سناتوری یافت. در سال ۹۷ میلادی به سمت کنسول و سپس به سمت والی آناتولی غربی رسید. در حدود سال ۱۱۷ میلادی درگذشت. آثار باقی مانده او عبارتند از: گفتگو، آگریکولا، ژرمانیا، تواریخ، سالنامه ها.

نام این اثر در اصل همان سالنامه هاست ولی مترجم انگلیسی، آن را تحت عنوان سالنامه های امپراتوری رم نامیده است. سالنامه ها شامل شانزده کتاب بوده است. که در حال حاضر کتاب های هفتم تا دهم مفقود و کتاب شانزدهم ناقص است. مترجم انگلیسی، کتاب های موجود را به سلیقه خود در دو بخش و شانزده فصل گنجانده و هر فصل را با عنوانی نامگذاری کرده است. کتاب حاوی خلاصه کوتاهی از تاریخ رم از دوران شاهان تا جلوس امپراتور اگوستوس در سال ۲۷ ق. م. و سپس شرح مفصلی از وقایع مربوط به تاریخ رم از زمان جلوس اگوستوس تا سال ۶۶ میلادی است. در خلال مندرجات کتاب که عمدتاً مربوط به تاریخ رم می باشد، مطالبی در مورد تاریخ ایران در دوران اشکانی وجود دارد که در این مقاله به شرح آن ها پرداخته شده است.

در فصل سوم چنین ذکر شده: منازعات داخلی در ایران موجب برافتادن فرهاد پنجم در سال ۴ میلادی و جانشین او [در سال ۸ میلادی] گردید، بزرگان پارتی از ونون اول پسر فرهاد چهارم که از سوی او به رم فرستاده شده بود، برای جلوس بر تخت سلطنت دعوت کردند. اگوستوس امپراتور روم ونون را به ایران فرستاد. پارتیان از او به خوبی استقبال کردند اما هنگامی که مشاهده کردند ونون به رسوم رمیها یعنی دشمنان آنها عادت دارد و با عادات ایرانیان بیگانه است، شرمند شدند و [در سال ۱۶ میلادی] اردوان سوم، فرد دیگری از خاندان اشکانی را به سلطنت فرا خواندند. اردوان پس از شکست دادن ونون به سلطنت رسید. ونون به ارمنستان پناه برد چون در ارمنستان هرج و مرج حاکم بود و شاهی در آنجا نبود، مردم ارمنستان ونون را به عنوان شاه خود پذیرفتند. اما آنها در برابر تهدید اردوان کار چندانی نمی توانستند بکنند و اگر رم به آنها کمک نظامی می کرد، این به معنی جنگ با ایران بود. والی رمی سوریه به ونون اجازه داد که شان و مرتبه شاهانه داشته باشد، اما او را تحت نظر نگاه داشت.^۱

در فصل پنجم درباره ایران چنین می خوانیم: [در سال ۱۸ میلادی] اردوان سوم، شاه اشکانی، سفرایی نزد ژرمانیکوس، والی



«سالنامه‌ها» شامل شانزده کتاب
 بوده‌است که در حال حاضر
 کتاب‌های هفتم تا دهم مفقود و
 کتاب شانزدهم ناقص است.
 مترجم انگلیسی، کتاب‌های
 موجود را با سلیقه خود در دو
 بخش و شانزده فصل گنجانده و
 هر فصل را با عنوانی نامگذاری
 کرده‌است

شاهی ارمنستان نشاند و گنجینه و نون را از رم مطالبه کرد و تهدید کرد که سرزمین‌هایی را که در گذشته تحت سلطهٔ هخامنشیان و مقدونیان بودند باز پس خواهد گرفت. هیئتی از ایرانیان مخالف اردوان به تحریک سیناسس و ابدوس اشراف پارتی به رم رفتند و درخواست کردند که رم شاهزاده فرهاد را برای جلوس بر تخت سلطنت به ایران بفرستد. تیبریوس، امپراتور رم، فرهاد را تجهیز کرد. اردوان توطئه را کشف کرد و ابدوس را زهرداد و سیناسس را به وسیلهٔ تطمیع از نیاتش منصرف کرد. فرهاد نیز در سوریه بیمار شد و درگذشت. تیبریوس شاهزادهٔ اشکانی دیگری موسوم به تیرداد سوم را برای منازعه با اردوان برگزید. در همین زمان فرسمن، شاه ایبری برادرش، مهرداد را برای بیرون آوردن ارمنستان از تسلط ارشک گسیل کرد. مهرداد عده‌ای از ارامنه را تطمیع کرد تا ارشک را کشتند و قوای ایبری به ارمنستان حمله بردند و آرتاکسانا پایتخت آنجرا تسخیر کردند. اردوان پسر دیگرش ارد را مامور جنگ کرد. ایبرایی‌ها با کمک آلبانیایی‌ها و سرمت‌ها به جنگ ارد رفتند. ارد زخمی شد و ایرانیان شکست خوردند.

اردوان همهٔ نیروهای کشور را برای انتقام بسیج کرد، ولی چون لوسیوس ویتلیوس، سردار رمی در بین‌النهرین آمادهٔ جنگ شده

رمی سوریه فرستاد و خواستار دوستی و اتحاد میان دو امپراتوری و تجدید پیمان گردید و از ژرمانیکوس دعوت کرد که به ساحل رود فرات بیاید و ضمناً درخواست کرد که و نون در سوریه باقی نماند زیرا از آنجا روسای طوایف را تحریک به شورش می‌کند. ژرمانیکوس در مورد اتحاد رم و ایران و قبول دعوت او پاسخی مؤدبانه داد. آنگاه و نون به شهری ساحلی در کیلیکیه انتقال داده شد.^۱

در همین فصل در ارتباط با تاریخ ایران همچنین ذکر شده است که [در سال ۱۹ میلادی] و نون به قصد فرار از طریق ارمنستان به نزد رئیس سکاکا که خویشاوند او بود، به محافظانش رشوه داد و حین شکار با اسب گریخت و در مدت کوتاهی به رود سیحان رسید. ولی اهالی بومی با شنیدن خبر فرار او پل‌های رود را ویران کرده بودند و رود غیر قابل عبور بود و او در کرانهٔ رود توسط سواره نظام رم دستگیر شد و فردی که قبلاً فرمانده محافظان و نون بود برای این که چگونگی فرار و نون فاش نشود او را کشت.^۲

در فصل هشتم در ارتباط با تاریخ ایران چنین ذکر شده است: اردوان سوم پس از پیروزی در جنگ با ملل همسایه نسبت به رم جسارت پیدا کرد و خواستار تملک ارمنستان شد و [در سال ۳۵ میلادی] هنگام مرگ شاه ارمنستان، ارشک پسر ارشد خود را به



شد. در این زمان مهرداد، برادرشاه ایبری به ارمنستان حمله کرد و آنجا را به تصرف درآورد. بزرگان پارتی رقیب در تدارک جنگ با یکدیگر بودند که گودرز توطئه‌ای را در میان اتباع خود کشف کرد. سپس دو برادر، گودرز و وردان، تصمیم به صلح گرفتند و در برابر محراب‌های خدایان سوگند خوردند که دشمنانشان را مجازات کنند و باهم در صلح باشند. چون وردان برای سلطنت مناسب‌تر تشخیص داده شد، گودرز برای اجتناب از رقابت به هیرکانیا رفت. وردان به سلوکیه بازگشت و آن شهر پس از هفت سال قیام تسلیم شد. گودرز که از واگذار کردن سلطنت پشیمان شده بود، سپاهی گردآورد. وردان به جنگ او رفت و او را شکست داد و سپس برطویف مختلف نیز پیروز شد. این پیروزی‌ها او را مستبد ساخت. وی در حین شکار به قتل رسید. قتل وردان باعث اختلاف در میان پارتیان بر سر جانشینی او شد عده‌ای خواستار گودرز و جمعی خواستار مهرداد بودند که در رم به عنوان گروگان اقامت داشت. گودرز سلطنت را به دست گرفت اما بی‌رحمی و اسراف او موجب شد که پارتیان از امپراتور رم خواستار فرستادن مهرداد برای جلوس بر تخت سلطنت شدند.^۵

در فصل دهم در ادامه مطالب مربوط به تاریخ ایران چنین آمده است: [در سال ۴۹ میلادی] سفرای پارتی اعزام شده به رم برای درخواست بازگشت مهرداد در برابر سنای رم قرار گرفتند و به تشریح جنایات گودرز پرداختند و درخواست خود را مطرح کردند. امپراتور کلودیوس خواستار اطاعت ایران از رم شد و به کاسیوس، والی رمی سوریه دستور داد که شاهزاده را تا ساحل فرات همراهی کند. مهرداد مدتی در ادسا نزد شاه آنجا اقامت کرد. سپس با همراهانش در ارمنستان به قوای کارن، والی بین‌النهرین پیوست. آنها به آدیابنه رسیدند و شاه آنجا در ظاهر با آنها متحد شد. گودرز نذرهایی به خدایان کوهستان اهدا کرد. شاهان آدیابنه و ادسا با گرفتن رشوه از گودرز، با قوای خود به او پیوستند. در جنگی که بین مهرداد و گودرز در گرفت، مهرداد شکست خورد و یکی از یارانش او را خائنانه به گودرز تسلیم کرد. گودرز او را زنده گذاشت ولی گوش‌های او را برید.^۶

در همین فصل، همچنین ذکر شده است که [در سال ۵۱ میلادی] جنگ بین ارمنی‌ها و ایبرایی‌ها در گرفت و روابط میان ایران و رم را بسیار تیره ساخت. شاه ایران در این زمان **بلاش اول** بود.^۷

نیز در همین فصل پس از فاصله‌ای، در ادامه نکته فوق در ارتباط با تاریخ ایران اشاره شده است که پس از تسلط ایبرایی‌ها بر ارمنستان، بلاش برای تهاجم به ارمنستان و نشانیدن برادرش **تیرداد** بر تخت سلطنت آنجا سپاهی گردآورد و با به عقب راندن ایبرایی‌ها شهرهای ارمنستان را تصرف کرد. سپس زمستان سختی فرارسید و شیوهٔ آذوقه‌رسانی نارسای ایرانیان باعث شیوع بیماری شد و بلاش مجبور به ترک ارمنستان گردید.^۸

در فصل یازدهم نیز نکاتی پیرامون تاریخ ایران ذکر شده است به این ترتیب که [در سال ۵۴ میلادی] دو شاه مستقل از سوی رمی‌ها مأمور تدارک سپاه برای حمله به ایران شدند. شورشی بر ضد بلاش در گرفت و ایرانیان ارمنستان را تخلیه کردند. **کوادرآتوس**، والی رمی سوریه و **کوربولوس**، سردار رمی به بلاش توصیه کردند که صلح را انتخاب کند و گروگان‌هایی بدهد. بلاش اعضای از خاندان سلطنت را به گروگان داد اما همواره منتظر فرصت برای جنگ بود.^۹ در همین فصل در ادامه مطالب مربوط به تاریخ ایران نکات زیر ذکر شده است: [در سال ۵۸ میلادی] جنگ بین رم و ایران بر سر ارمنستان از سر گرفته شد. بلاش سلطنت ارمنستان را به برادرش

بود، اردوان برای اجتناب از جنگ بارم، ارمنستان را تخلیه کرد. **ابدانگ** از اشراف پارتی و جمعی دیگر بر ضد اردوان شورش کردند و اردوان برای گرفتن کمک از خویشاوندان سببی خود به مرزهای دوردست گریخت. ویتلیوس به تیرداد توصیه کرد که از فرصت استفاده کند. بعد سپاهیان خود را به سمت رود فرات برد. اشراف پارتی به تیرداد پیوستند و خزانهٔ دربار و نشان‌های سلطنتی را به او واگذار کردند. سپس ویتلیوس با سپاهش به سوریه برگشت. [در سال ۳۶ میلادی] تیرداد با تایید اشراف پارتی شهرهای بین‌النهرین را اشغال کرد. اهالی شهر سلوکیه در کرانهٔ رود دجله که شرقی ماب نشده بودند، مجلس سنایی سیصد نفره داشتند، ساکنان آن از امتیازاتی برخوردار بودند و قبلاً اردوان سوم از بزرگان آنجا در مقابل شهروندان عادی حمایت کرده بود، از تیرداد استقبال کردند. تیرداد حکومت مردم سالاری را در آنجا برقرار کرد. سپس در تیسفون تاجگذاری کرد. بعد قلعهٔ محل حرم و گنجینهٔ اردوان را محاصره کرد. [در سال ۳۷ میلادی] جمعی از اشراف پارتی در مخالفت بانیرداد یا از ترس اردوان، به هیرکانیا نزد اردوان رفتند. اردوان به سرعت قوایی از سکاها گردآورد و پارتیان را نیز با درخواست یا تهدید روبه خود کرد و به سلوکیه رسید. تیرداد با عدهٔ کمی از طرفدارانش به سوریه گریخت.^{۱۰}

در فصل نهم در ارتباط با تاریخ ایران چنین ذکر شده است که **گودرز دوم**، شاه اشکانی یکی از برادران خود را همراه با همسر و پسر او کشت. بنابراین [در سال ۴۷ میلادی] پارتیان، **وردان**، برادر دیگر او را برای جلوس بر تخت سلطنت فراخواندند. وردان ۳۵۰ میل را ظرف دو روز طی کرد و گودرز را شکست داد و نواحی مجاور پایتخت را تصرف کرد. تنها سلوکیه از اطاعت خودداری کرد. وردان، سلوکیه را محاصره کرد. گودرز با گردآوری قوای امدادی، جنگ را از سر گرفت و وردان ناچار به دست کشیدن از محاصره و فرار به باختر

تیرداد سپرده بود. کوربولو، سردار رمی خواستار باز پس‌گیری ارمنستان بود. آرامنه به اشکانیان متمایل بودند. ابتدا چند واحد کوچک از ایرانیان، قوای رمی تحت فرمان پاکبوس را شکست دادند. سپس قوای تیرداد در چند نقطه به رمیها تهاجم نمودند. کوربولو به تیرداد پیام داد که باید تخت سلطنت ارمنستان را به صورت هدیه‌ای از سوی امپراتور رم بپذیرد. آن دو قرار گذاشتند که در محلی بایکدیگر ملاقات کنند. در روز مقرر کوربولو به محل آمد، اما تیرداد در فاصله‌ای دور ایستاد زیرا نسبت به مکر رمی‌ها سوظن برد. بعد قوای کوربولو با تهاجمی سنگین استحکامات آرامنه را تصرف کردند و همه مدافعان بزرگسال را کشتند و افراد غیر نظامی را به عنوان برده فروختند. بقیه پادگان‌ها یا از ترس یا به میل و رغبت تسلیم شدند. کوربولو به سمت آرتاکسانا، پایتخت ارمنستان و مقر تیرداد پیش رفت. تیرداد رمی‌ها را مورد تهاجم قرار داد. جنگ در گرفت. هنگام غروب تیرداد عقب نشست. کوربولو خبردار شد که تیرداد به سمت ماد آتروپاتن و یا آلبانی رفته است. روز بعد اهالی آرتاکسانا به کوربولو تسلیم شدند و کوربولو شهر را به آتش کشید و با خاک یکسان کرد.^{۱۱}

در فصل دوازدهم تاسیتوس مطالبی را در ارتباط با تاریخ ایران به این ترتیب نقل کرده است که [در سال ۶۰ میلادی] کوربولو در ارمنستان به کشتار اهالی و تسخیر نقاط مختلف پرداخت. این فتوحات، آسان صورت گرفت، زیرا ایران درگیر جنگ با هیرکانیایی‌ها بود. هیرکانیایی‌ها هیتی را نزد امپراتور رم فرستادند و خواستار اتحاد با رم شدند. در بازگشت آنها از رم، کوربولو از ترس این که آنها حین عبور از فرات توسط ایرانیان دستگیر شوند، قوایی را همراه آنها کرد تا به دریای خزر رسیدند و از آن عبور کردند. در این زمان تیرداد وارد ارمنستان شد، اما کوربولو او را وادار به عقب‌نشینی کرد. بعد تیگران پنجم که تحت حمایت رم بود، برای جلوس بر تخت سلطنت ارمنستان از رم وارد شد. در این زمان اکثر ارمنیها از تکبر پارتیان بیزار بودند و خواستار شاهی منصوب از سوی رم بودند، اما خاندان اشکانی هنوز در ارمنستان حامیانی داشت.^{۱۲}

در فصل سیزدهم، نویسنده مطالب مفصلی در مورد تاریخ ایران نقل کرده است که به طور خلاصه چنین است: [در سال ۶۲ میلادی] تیگران، شاه ارمنستان کشور آدیابنه را که مورد حمایت ایران بود تصرف کرد. شاه آدیابنه از ایران کمک خواست. بلاش از جنگ با هیرکانیا چشم پوشید و تیرداد را مامور بیرون راندن تیگران از ارمنستان کرد و خود به جنگ با رمی‌ها رفت کوربولو نیروهایی را به کمک تیگران فرستاد و خود در کنار فرات موضع گرفت. حمله ایرانیان به ارمنستان به توفیق نینجامید. کوربولو طی نامه‌ای به بلاش او را تهدید کرد که دست از اشغال ارمنستان بردارد و گرنه قلمرو او را اشغال خواهد کرد. بلاش سفیرانی را نزد امپراتور رم فرستاد تا در مورد ادعای ایران نسبت به ارمنستان و پیمان صلح گفتگو کنند. سپس بلاش به قوای ایران در ارمنستان فرمان ترک مخاصمه داد و خود نیز عقب نشست. چندی بعد فرستادگان بلاش به رم، بدون موفقیت بازگشتند. بنابراین این جنگ را از سر گرفت و قوای ایران پیاده نظام رم را در ارمنستان شکست داد.

کوربولو به یاری رمی‌ها به ارمنستان شتافت ایرانیان بار دیگر بر رمی‌ها پیروز شدند. با رد و بدل شدن پیام‌هایی میان بلاش و کوربولو سرانجام بلاش از ارمنستان عقب نشست و استحکامات کوربولو در کرانه فرات ویران شد.^{۱۳}

خلاصه مطالب دیگری که در همین فصل در مورد تاریخ ایران نقل شده از این قرار است: در بهار [سال ۶۳ میلادی] هیتی از سفیران پارتی وارد رم شدند و نامه‌ای را از سوی بلاش رساندند که

در آن بلاش ادعای خود را نسبت به ارمنستان تکرار کرد و قدرت خود را به رخ کشاند و گفت که می‌توانسته قوای رمی را در ارمنستان نابود کند، ولی اجازه داده است که آزادانه بروند و ذکر کرد که تیرداد اگر ممنوعیت‌های ناشی از روحانی بودنش مانع او نبود، حاضر بود برای گرفتن تاج به رم بیاید. رمی‌ها سفیران پارتی را مرخص کردند، ولی پاسخ دادند که اگر تیرداد شخصاً چنین درخواستی کند، از آن استقبال خواهد شد. سپس کوربولو آماده جنگ با ایرانیان شد. سفیرانی از سوی تیرداد و بلاش برای انجام مذاکره صلح نزد کوربولو رسیدند. کوربولو به تیرداد و بلاش پیغام داد که قبول پادشاهی خود به عنوان یک هدیه در حالتی که ویران نشده است به نفع تیرداد است و برای بلاش نیز اتحاد با رم بهتر از اتخاذ سیاست جنگ‌طلبی است و ذکر کرد که او از اختلافات داخلی در پادشاهی آنها و وجود اقوام شورش‌ی در قلمرو آنها اطلاع دارد. سپس کوربولو رؤسای آرامنه را که برضد رم شورش کرده بودند بیرون راند و قلعه‌های آنها را ویران کرد. بلاش خواستار متارکه جنگ و تیرداد خواستار مذاکره شد. سپس تیرداد و کوربولو با یکدیگر ملاقات کردند. تیرداد گفت که به رم خواهد آمد و به امپراتور تعظیم خواهد کرد ولی نه به نشانه شکست ایران. سپس قرار گذاشته شد که تیرداد تاج سلطنت را در مقابل مجسمه نرو، امپراتور رم بگذارد و آن را فقط از دست امپراتور بگیرد. روز بعد در برابر سپاهیان دو طرفه مجسمه‌ای از نرو قرار داده شد و تیرداد پس از انجام مراسم قربانی، تاج را از سر برداشت و آن را در مقابل پاهای مجسمه قرار داد. تیرداد همچنین دختر خود را به عنوان گروگان به رم فرستاد و درخواست خود را به نرو تسلیم کرد. بلاش طی پیامی به کوربولو خواستار شد که تیرداد در معرض هیچ گونه نشانه آشکاری از استیلا نباشد، شمشیر خود را داشته باشد. سزاوار استقبال والیان باشد، پشت در آنها منتظر نماند، و در رم با احترامات یک کنسول مورد استقبال قرار گیرد.^{۱۴}

پی‌نوشت‌ها:

۱. Tacitus, The Annals Of Imperial Rome, trans.

Grant, Harmondsworth, England, Penguin Books, 7th ed., ۱۹۶۸, pp. ۷۶-۷۷. Michael

۲. Ibid., pp. ۱۰۴-۱۰۵.

۳. Ibid., p. ۱۰۹.

۴. Ibid., pp. ۲۱۰-۲۱۷.

۵. Ibid., pp. ۲۲۸-۲۳۰.

۶. Ibid., pp. ۲۴۷-۲۵۰.

۷. Ibid., p. ۲۶۲.

۸. Ibid., p. ۲۶۵.

۹. Ibid., p. ۲۷۷.

۱۰. Ibid., pp. ۲۸۹-۲۹۳.

۱۱. Ibid., pp. ۳۱۴-۳۱۶.

۱۲. Ibid., pp. ۳۳۴-۳۴۲.

۱۳. Ibid., pp. ۳۴۴-۳۴۸

در خلال مندرجات کتاب که عمدتاً مربوط به تاریخ رم می‌باشد، مطالبی در مورد تاریخ ایران در دوران اشکانی وجود دارد که در این مقاله به شرح آن‌ها پرداخته شده است

کتاب حاوی خلاصه کوتاهی از تاریخ رم از دوران شاهان تا جلوس امپراتور آگوستوس در سال ۲۷ ق. م. و سپس شرح مفصلی از وقایع مربوط به تاریخ رم از زمان جلوس آگوستوس تا سال ۶۶ میلادی است